

نمودهای الگوی خودشکوفایی ابراهام مزلو در مثنوی معنوی مولانا با تأکید بر تزئینات داخلی مقبره مولانا در قونیه

چکیده

مثنوی معنوی تصویری کامل از انسان و آلام انسانی را ترسیم کرده است و با بیان چشم‌اندازهای زندگی و آشکارسازی دغدغه‌ها و بیراهه‌ها در مسیر تعالی، راه‌کارهایی روان‌شناسانه و نجات‌بخش بیان می‌کند. این اثر با نمایش لایه‌های نهانی وجود آدمی او را به سوی آرامش روانی و درونی سوق می‌دهد تا حدی که تمام افکار درونی بشر را می‌توان در اندیشه‌های مولوی یافت به‌گونه‌ای که می‌توان متن مثنوی معنوی را منبع اصیل و مناسب از روانشناسی امروز دانست. ابراهام مزلو یکی از چهره‌های برجسته نهضت روان‌شناختی به‌شمار می‌رود که می‌توان درون‌مایه‌های روانشناسی او را در مثنوی شناسایی کرد. یافته‌های پژوهش نشان داد اشتراکات فراوانی نظریه خودشکوفایی ابراهام مزلو با مثنوی معنوی دارد. از جمله این اشتراکات می‌توان به درک واقعیت، خودانگیختگی، مسئله‌محوری، توجه به‌تنهایی، خودمختاری، تقدیر و تحسین، تجربه عرفانی، حس همدردی، پذیرش خود، دیگران و طبیعت و روابط بین‌فردی اشاره کرد. در کل نتیجه پژوهش نشان داد روانشناسی مزلو اشتراکات زیادی با مثنوی معنوی دارد. استمرار این تجربه عرفانی را می‌توان در تزئینات داخلی مقبره مولانا در نقوش کتیبه‌ای و کاربست رنگ‌ها مشاهده کرد.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی مصادیقی برای مفهوم خودشکوفایی ابراهام مزلو در مثنوی معنوی مولانا.
۲. بررسی تزئینات داخلی مقبره مولانا در قونیه.

سؤالات پژوهش:

۱. مصادیق الگوی خودشکوفایی ابراهام مزلو در مثنوی معنوی مولانا کدام‌اند؟
 ۲. تزئینات داخلی مقبره مولانا دارای چه ویژگی‌های عرفانی است؟
- کلیدواژه‌ها:** خودشکوفایی، مزلو، مثنوی معنوی، مولانا، تزئینات داخلی.

مقدمه

خداوندگار مولانا یکی از بزرگ‌ترین و تواناترین گویندگان و شاعران متصوفه و از عارفان نام‌آور و ستاره درخشانده و آفتاب فروزنده آسمان ادب فارسی شاعر صاحب اندیشه در قرن هفتم بوده است. اثر مولانا «مثنوی معنوی» سرشار از لایه عمیق عرفانی و زندگی است که او به لایه‌های مختلف آن‌ها پرداخته است. مثنوی تصویری کامل از انسان و آلام انسانی را ترسیم کرده است و با بیان چشم‌اندازهای زندگی و آشکارسازی دغدغه‌ها و بیراهه‌ها در مسیر تعالی، راه‌کارهایی روان‌شناسانه و نجات‌بخش را بیان می‌کند و با نمایش لایه‌های نهانی وجود آدمی در اثنای حکایات مرموز خویش او را به سوی آرامش روانی و درونی سوق می‌دهد تا حدی که تمام افکار درونی بشر را می‌توان در اندیشه‌های مولوی یافت به‌ویژه بشر امروزی که نیازمند پویایی اندیشه است برای تسکین آلام درونی و ترمیم خلأ وجودی خویش از دیدگاه فرانکل حتی غم و رنج مرگ هم واقعیت زندگی را جلوه‌ای خاص می‌بخشد و وجود آدمی را شکوفا نموده و به تعالی می‌رساند. مثنوی سرشار از شوق‌آفرینی است و انسان قرن‌هاست که مثنوی معنوی را می‌خواند و در جست‌وجوی یافتن شوق زندگی است که در روح و جان خود مولانا سایه افکنده است، زیرا مولانا به بدترین بیماری‌های روح و دل انسان آگاه است و بهترین خوشی را لذت برآمده از دل می‌داند. و از بیماری‌های درون، جسم هم ملول می‌شود زیرا هیچ بیماری جز بیماری درون نیست و طب نوین هم بسیار به این مطلب پرداخته است حال اگر این بیماری‌های دل و درون درمان شود شوق پدید می‌آید.

تا خیال و فکر خوش بر وی زند فکر شیرین مرد را فربه کند

مثنوی معنوی می‌تواند مؤثرترین راهکار در ایجاد شورآفرینی و شوق‌انگیزی باشد؛ زیرا مولانا در بارورترین حالت اندیشه، کنش، ذکاوت و هوش اجتماعی و زیرکانه‌ترین روان‌شناختی و ایجاد شوق زندگی قرار دارد؛ بنابراین با شناخت افکار و اندیشه‌های عمیق مولوی می‌توان به معنای زندگی که لازمه و ضرورت جامعه و انسان امروزی است، نائل شد. هرچند که این گنجینه، تنها راه رسیدن به شوق و رهایی از ملالت نیست ولی به یقین می‌توان اعتراف نمود که از تأثیرگذارترین راهکارهاست. مفهوم معنی و شوق زندگی در مثنوی معنوی را می‌توان از منظر آراء دیگر روان‌شناسان و مکاتب روان‌شناسی هم بررسی و تحلیل کرد. به‌طور مثال، مفهوم خودشکوفایی در هرّم نیازهای انسان آبراهام مزلو (پدر روان‌شناسی انسان‌گرا) که هرچه ملموس‌تر، عقلانی‌تر و کاربردی‌تر توجیه می‌کند و مخاطب روزگار معاصر را به مثنوی مشتاق می‌نماید.

محمدی (۱۳۸۹) پژوهشی با هدف تدوین الگوی جان‌درمانی در زمینه مفاهیم، فرایند، محتوا و فنون درمان و تعیین اثربخشی آن بر روی کاهش ناامیدی انجام گرفته است. و الگوی جان‌درمانی در قالب بخش‌های مفاهیم عرفانی-درمانی، بنیادهای وجودی جان، هستی‌شناسی جان، فرآیند، محتوا و فنون درمانی بیان شده است. بنی‌فاطمی (۱۳۹۰) در پژوهشی کوشش است تا مشترکات ذهنی اندیشمندان روان‌شناسی قرن اخیر و برخی اندیشه‌های مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، عارف سده قرن هفتم هجری مورد بررسی قرار گیرد تا نسبت‌های گوناگون هنر شعر و اندیشه وی با روانکاوی به‌گونه‌ای آشکارتر تبیین گردد. ملکیان (۱۳۷۴) در پژوهشی نشان داده است بسیاری از تئوری‌ها و دستاوردهای علمی از فرهنگ سرچشمه گرفته‌اند. با برقرارکردن پیوند میان ذخایر فرهنگی گذشته و دانش امروز می‌توان امکان پیشرفت‌های جدید را افزونی بخشید. این تحقیق که به بررسی برخی از مفاهیم روان‌شناسی در مثنوی

می‌پردازد و با الهام از نظریات مولانا طرحی تازه به صورت نظری در زمینه روان‌درمانی درمی‌افکند می‌تواند گامی در جهت این مقصود به حساب آید.

نتیجه‌گیری

از ویژگی‌های فرد خودشکופا که موضوع اصلی پژوهش بود، درمی‌یابیم که در مورد الگوی درک واقعیت و برقراری رابطه سهل‌تر با آن، انطباق بیشتری بین دیدگاه مولوی و الگوی فرد خودشکوفایی مزلو وجود دارد. مولوی در بیشتر مواقع بر واقعیت‌های موجود در جهان به عنوان قوانینی بدیهی و غیرقابل انکار تأکید می‌کند. آنچه از نظر مولوی مهم و مورد توجه است، نیت درونی فرد و نفس عمل اوست، نه رعایت تکلفات ظاهری و صوری؛ همچنان که با نقل داستان موسی و شبان، به خوبی این موضوع را مطرح می‌کند. مسئله‌مداری در مثنوی فراوان است. می‌توان گفت مبنای سرودن مثنوی مسئله‌مداری عارفانه بوده است. توجه به مسائل فلسفی، مبارزه با نفس آماره، بی‌توجهی به دنیا، تأکید به داشتن ایمان و کسب معنویت و تقویت قوای معنوی و ارج نهادن بر ارزش‌های اخلاقی و دینی، نشانگر مسئله‌مدار بودن مولوی است. مولوی خلوت‌نشینی عارفانه را می‌ستاید، زمانی که خلوت‌نشینی باعث تقویت قوای معنوی و روحانی انسان گردد یا زمانی که بتوان با خلوت‌نشینی از آزار اغیار در امان ماند؛ اما زمانی که سالکان به راهنمایی پیر نیاز دارند، مولوی معتقد است که پیر و مراد باید خلوت را رها کند. خلوت عارفانه به معنی مردم‌گریزی به خاطر انزجار از حضور در اجتماع نیست. همان‌گونه که در الگوی مزلو نیز خلوت‌نشینی فرد خودشکופا به این معنا نبوده و خلوتی آزاددهنده نیست. دیگر از ویژگی‌های افراد خودشکופا خودمختاری، استقلال فرهنگ، محیط و اراده است. از نظر مزلو افراد خودشکופا خودشان تصمیم می‌گیرند، خودشان داوری می‌کنند و مسئول سرنوشت خود هستند. مولوی نیز با اعتقاد به این امر در سراسر مثنوی کسانی را که عنان اختیار خود را از کف داده‌اند، مورد نکوهش قرار می‌دهد و مقلدان ناآگاه را نمونه بارز کسانی می‌داند که خودشان نمی‌توانند برای خود تصمیم‌گیری کنند و وظایف و چگونگی اعمال و رفتار آنان را دیگران تعیین می‌کنند.

مولوی عدم خودمختاری و استقلال درونی افراد را عامل گمراهی آنان می‌داند؛ زیرا چنین افرادی به راحتی در دام ظن و گمان گرفتار می‌آیند و از راه راست منحرف می‌شوند. او بارها از انسان‌ها می‌خواهد که مطابق با خواست و رأی خود عمل کنند و دیگران را پیشوای خود قرار ندهند. علاوه بر این مولوی کنترل نفس را نیز از نتایج استقلال اراده انسان می‌داند. از دیگر ویژگی‌های افراد خودشکופا، استمرار تقدیر و تحسین است. همانطور که زیبایی و تازگی امور و اشیا برای افراد خودشکופا تا مدت زیادی حفظ می‌شود؛ مولوی نیز گاه چنان زیبایی‌های دنیا را وصف می‌کند که گویی اولین بار است که او با چنین صحنه زیبایی مواجه شده است. این حالت بیشتر زمانی برای او پیش می‌آید که در حال تجربه شور و حال عارفانه باشد. تجربه عرفانی، تجربه اوج، بسیار مورد توجه مولوی بوده است. در مورد حس دردمندی نیز مولوی با ذکر نمونه‌هایی از حس همدردی بزرگان با نیازمندان و دردمندان، وجود چنین حسی را در افراد ستایش می‌کند و آن را از صفات انسان‌های والا می‌داند. بنابراین مولوی در این ویژگی نیز با مزلو اتفاق نظر دارد. در مورد ساختار منشی مردم‌گرا، مطابق با الگوی ارائه‌شده مزلو مولوی نیز با ذکر ابیاتی، توجه به مردم‌زیردست و ضعیف را از سوی بزرگان می‌ستاید و آن را نشانه بزرگواری فرد می‌داند و همچون افراد خودشکופا مبنای دوستی و احترام به افراد را داشتن منش انسانی افراد می‌داند و نه توجه به مقام و موقعیت و حسن شهرت آن‌ها. شوخی‌ها و داستان‌های طنزگونه مولوی، هر کدام بار حکمی و معنایی به دنبال دارد. شوخی او متوجه فرد خاص و شناخته‌شده‌ای نیست؛ بلکه او شوخی خود را در یک کلیت مطرح می‌کند تا باعث آزار فرد خاصی نشود. مولوی، انسان‌ها را با تمام نقاط قوت و ضعف

می‌پذیرد، بیشتر ضعف‌های بشری را قابل‌اصلاح می‌داند، روابط بین‌فردی او مخصوصاً با دوستانش آنچنان در مثنوی تجلی پیدا کرده است که کم‌تر می‌توان، بین این افراد تمایزی قائل شد و تو گویی یک روح‌اند در چند قالب. او انسانی به تمام معنا، و معنی‌نگر است و چندان اهمیتی به ابزار و وسیله نمی‌دهد و در یک کلام مثنوی سرشار از مفاهیم انسانی و مؤلفه‌های خوشکوفایی است. بررسی تزئینات داخلی مقبره مولانا که متشکل از کتیبه‌های شعر، مضامین مذهبی، نقوش هندسی و گیاهی در کاشی‌ها و کاربست رنگ‌ها است نیز فضای عارفانه‌ای به مقبره مولانا داده است.

منابع و مآخذ:

قرآن کریم.

اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۸۳). از رودکی تا بهار (درباره بیست و دو شاعر بزرگ ایران). تهران: نغمه روزگار.
امامی، نصرالله؛ مهدی‌زاده‌فرد، بهروز. (۱۳۸۸). «بررسی چند شگرد روایی در قصه‌های مثنوی». مجله نقد ادبی، ش ۸، ۱۴۱-۱۶۲.

براتی‌سده، فریده. (۱۳۹۱). فنون روان‌شناسی مثبت‌گرا. تهران: رشد.

برونو، فرانک. (۱۳۷۰). فرهنگ توصیفی روان‌شناسی. ترجمه فرزانه طاهری و مهشید یاسایی، تهران: طرح نو.

توکلی، حمیدرضا. (۱۳۸۹). از اشارت‌های دریا (بوطیقای روایت در مثنوی). تهران: مروارید.

جعفری، علامه محمدتقی. (۱۳۶۱). تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی. تهران: اسلامی.

خاک‌شور، فاطمه؛ غباری بناب، باقر و شهابی‌زاده، فاطمه. (۱۳۹۲). «نقش تصور از خدا و هویت مذهبی در معنای زندگی». روان‌شناسی و دین، ش ۲، ۵۳-۵۶.

خرمشاهی، بهاء‌الدین و مختاری، سیامک. (۱۳۸۸). قرآن و مثنوی (فرهنگواره تأثیر آیات قرآن در ابیات مثنوی). تهران: قطره.

خلجی، حمید. (۱۳۹۲). «تحلیل محتوا و طبقه‌بندی جامع مضامین اجتماعی مثنوی معنوی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آشتیان.

دانته، آلیگیری. (۱۳۸۳). کمدی الهی. ترجمه فریده مهدوی دامغانی، تهران: تیر.

زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۲). بحر در کوزه (نقد و تفسیر قصه‌ها و تمثیلات مثنوی). تهران: علمی.

زمانی، کریم. (۱۳۹۱). میناگر عشق (شرح موضوعی مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی). تهران: نی.

شریعت‌باقری، محمدمهدی و عبدالملکی، سعید. (۱۳۸۷). تحلیل روانشناختی خودشکوفایی از دیدگاه مولانا و راجرز. تهران: دانژه.

شفیعی‌کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۸). گزیده غزلیات شمس تبریزی. تهران: سخن.

شریف‌فر، معصومه. (۱۳۹۲). بررسی غم و شادی در مثنوی معنوی مولانا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سیرجان.

- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی. (۱۳۷۴). مثنوی، تصحیح محمد استعلامی. تهران: زوآر.
- _____ (۱۳۷۵). مثنوی معنوی. تصحیح رینولد الین نیکلسن، تهران: توس.
- _____ (۱۳۸۲). کلیات دیوان شمس. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، مشهد: راهیان سبز.
- _____ (۱۳۸۹). فیہ ما فیہ. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: نگاه.
- _____ (۱۳۹۰). فیہ ما فیہ. شرح کریم زمانی، تهران: معین.
- میرصادقی، جمال و میرصادقی (ذوالقد)، میمنت. (۱۳۷۷). واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی (فرهنگ تفصیلی اصطلاح‌های ادبیات داستانی)، تهران: مهناز.
- میرشاه‌جعفری، ابراهیم و عابدی، محمدرضا و دریکوندی، هدایت‌الله. (۱۳۸۱). «شادمانی و عوامل مؤثر بر آن». تازه‌های علوم شناختی، ش ۳، صص ۵۸-۵۰.
- میزیاک، هرینیک و سکستون، ویرجینیا استاوت. (۱۳۷۶). تاریخچه و مکاتب روان‌شناسی، ترجمه احمد رضوانی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ناصرالدین صاحب‌الزمانی، محمدحسن. (۱۳۹۲). خط سوم. تهران: عطایی.
- هاشمی، جمال. (۱۳۷۸). سعدی و روان‌شناسی نوین. تهران: شرکت سهامی.
- Casellas-Grau, A. & Font, A. & Vivves, J. (۲۰۱۴). Positive psychology interventions in breast cancer, A systematic review, *Psycho-Oncology*, No. ۲۳(۱), pp. ۹-۱۹.
- Donaldson, S.I. & Dollwet, M.A. (۲۰۱۵). Happiness, excellence, and optimal human functioning revisited: Examining the peer-reviewed literature linked to positive psychology, *The Journal of Positive Psychology*, No. ۱۰ (۳), pp. ۱۸۵-۱۹۵.
- Ryff, Carol D. (۱۹۸۹). Happiness is everything, or is it? Explorations of the meaning of psychological well being, *Personality and Social Psychology*, No. ۵۷(۶), pp. ۱۰۶۹-۱۰۸۱.
- Tobacyk & Miller, M. (۱۹۹۱). Comment on Maslow's Study of Self-Actualization, *Journal of Humanistic Psychology*, No. ۳۱(۴), p. ۹۶.
- Rogers, C.R. (۱۹۵۱) *Client-centered therapy: Its current practice, implications and theory*, London: Constable.
- Rogers, C.R. & etal, (۱۹۶۷). *Person to person: The problem of being human, a new trend in psychology*, Lafayette, CA: Real People Press.
- Rogers, C.R. (۱۹۸۹). *On becoming a person*, Boston: Houghton Mifflin Company.